

بحث ما در اسماء الهی بود و گفتیم: مومنی که موظف است مسیر سیر الی الله را بپیماید، راهش این است که اسماء الهی را احصاء عملی نماید و در وجودش اتحادی با اسماء الهی به وجود بیاید. به این ترتیب، نور این اسماء در جانش می‌نشیند و جان این فرد، پر از انوار الهی می‌شود هر چقدر که اسماء، بیشتر در وجود آن فرد نهادینه شود، این انوار الهی هم شدت می‌یابد. منتهای این نور هم، وجود مبارک اهل بیت می‌باشند که اتم آن را در وجودشان دارند و به همین علت است که آن‌ها را خدایی می‌دانیم.

بنابراین، همه‌ی داستان این است که ما باید «خدایی» بشویم؛ خداوند با همه‌ی اسماء و صفاتش، یک نورانیتی دارد که هر کس بیشتر این اسماء را کسب نماید، خدایی تر می‌شود؛ به عبارت دیگر، نور ذات پروردگار، در وجود چنین فردی می‌نشیند و مشابهت بیشتری نسبت به خداوند پیدا می‌کند. اینکه در روایت هم می‌فرماید: متخلق بشوید به اخلاق الهی، منظور همین است. لذا، هر چقدر نور الهی در وجود شخص بیشتر بنشیند، قرب به پروردگار هم بیشتر می‌شود. پس مکانسیم استفاده از اسماء، به این شکل است.

جایگاه اسماء الهی و نسبت آنان با سایر مخلوقات

در جلسات گذشته در خصوص جایگاه اسماء الهی تا حدودی صحبت کردیم. در آن جا اشاره کردیم که اسماء در جایگاه وسایط بین خداوند و بندگان قرار دارند؛ واسطه‌هایی که ما باید به آن‌ها «چنگ بزیم» تا به خداوند برسیم. و در این زمینه، به ادعیه‌ی مرتبط اشاره کردیم. در این جلسه می‌خواهیم با این جایگاه، بیشتر آشنا شویم چرا که اسماء الهی، مهم‌ترین مخلوقات محسوب می‌شوند زیرا وسایطی که ما را می‌خواهند به خداوند برسانند، لذا باید به خوبی شناخته شوند.

برای شناخت جایگاه اسماء، باید از مقام ذات پروردگار شروع کنیم. عالی‌ترین مقامی که خداوند دارد، مقام ذات می‌باشد. این در حالی است که از تفکر در ذات خداوند نهی شده‌ایم؛ به نحوی که در روایات ما، به طور صریح، تفکر در ذات پروردگار را نهی نموده‌اند. اما تفکر در اسماء الهی، نه تنها نهی شده نیست بلکه امر شده است. در آیات مختلف قرآن هم می‌توانید این امر را بیابید، از جمله:

الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا

سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ^۱

آنان که خدا را ایستاده و نشسته و (خفته) بر پهلوهای خود یاد می‌کنند، و در (اسرار) آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و از ته دل یا توأم با زبان می‌گویند) پروردگارا، این (دستگاه عظیم) را بیهوده نیافریدی، تو (از کار بیهوده و باطل) منزه‌ی، (و لا بد برای هدف والای تکلیف ذوی العقول و حصول استحقاق ثواب و عقاب در دنیا و فعلیت آن در آخرت است)

پس ما را از عذاب آتش نگاه دار

متأسفانه ما به علت آموزه‌های غلطی که از ابتدا یاد گرفتیم، نسبت به این آیات یک تصور ساده و ابتدایی پیدا کرده‌ایم در حالی که اگر با این نگاه به این آیات بنگریم که آیات الهی، بزرگ‌ترین مخلوقات و مهم‌ترین نشان

^۱ سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۹۱

هستند، آن وقت متوجه می‌شویم که در درجه‌ی اول باید تفکر در اسماء الهی را انجام بدهیم. لذا با این بیان، غرض اصلی این قبیل آیات، همین است که در اسماء الهی تفکر کنید و در مراتب پایین‌تر، تفکر کنید در آسمان‌ها و زمین و...

تعبیری که در روایات و قرآن در خصوص جایگاه اسماء بیان شده، تعبیر **تجلی** است؛ یعنی در نسبت‌شناسی خدا و مخلوقات، ما واژه‌ی تجلی را داریم. روایاتی مانند دعای ماه رجب یا آیه‌ی ۱۴۳ سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف، نمونه‌هایی از این بیان هستند که پیش‌تر اشاره کردیم. پس ما وقتی در آیات قرآن و روایات معصومین به دنبال نسبت خداوند با ظهورات و مخلوقاتش هستیم، به واژه‌ی تجلی می‌رسیم. با این بیان، اسماء هم، تجلیات خداوند هستند. هم‌چنین، بر اساس آیات سوره‌ی بقره، اثبات کردیم که این اسماء، موجودات عظیمی هستند که حتی ملائکه تحمل دریافت آن را ندارند. لذا، اسماء الهی تجلیات خداوند هستند و سایر موجودات، از جمله انسان‌ها، تجلیات اسماء می‌باشند. به عبارت دیگر، هرکدام از مخلوقات و هرکدام از انسان‌ها، نشان‌گر یکی از اسماء الهی می‌باشد. وقتی خداوند تجلی می‌یابد در موجودی و مثلاً نامش سمیع یا علیم یا قدیر می‌شود، به این معناست که خداوند، علم خودش را در قالب این موجود علیم قرار داده است، قدرت خودش را در قالب این موجود قدیر تجلی داده است (توجه داشته باشید که این اسماء الهی، صرفاً یک صفت نیستند بلکه همان‌طور که گفتیم، در واقع آن‌ها «موجوداتی» هستند که تجلیات پروردگارند). به این ترتیب، هر موجود دیگری هم که بخواهد مخلوق شود، باید وجودش را از آن اسم خاص بگیرد؛ هر عالمی که بخواهد مخلوق بشود، باید از موجودی علیم تجلی بگیرد. به همین خاطر است که گفته می‌شود: ما مخلوقات، جلوه‌ی آن اسماء الهی هستیم. البته این اسم الهی در روح هر انسانی قرار داده شده است ولی اینکه آن شخص تا چه اندازه این اسم را متجلی می‌کند، بستگی به اراده و اختیار خود آن فرد دارد. به عنوان مثال، روح ما مظهر رحمت الهی هست، اما وقتی در قالب این دنیا قرار گرفتیم، به اختیار خودمان است که چقدر از این رحمت را در وجود خودمان متجلی کنیم تا بتوانیم با اسم رحمت، اتحاد برقرار کنیم.

❁ آیا این اسماء الهی، موجودات متکثر و مختلفی هستند یا همگی یا یک موجودند؟ اگر موجودات متکثری هستند، آیا در مراتب یکسانی هستند یا مراتبشان متفاوت است؟ برای پاسخ به این سوالات، وقتی به روایات مشاهده می‌کنیم، می‌بینیم که اهل بیت خودشان را اسماء الهی و تجلیات او، معرفی نموده‌اند: **نحن اسماء الله الحسنى**. لذا در اینجا این سوال مطرح می‌شود که میان این اسماء متعدد الهی و اهل بیت چگونه می‌توانیم یک جمع‌بندی داشته باشیم؟ آیا هر کدام از اهل بیت، متصل می‌شوند به یکی از این اسماء الهی؟